

HAO WANG

A LOGICAL JOURNEY

From Gödel to Philosophy

کورت گودل، کم قدر دانسته شده ترین (ترجمه underrated) ترین چهره علمی و فلسفی دنیاست به باور من. هر چقدر آدم‌ها اسم برتراند راسل رو شنیدند که بیراهه رفته، اسم گودل رو نشنیدند که با ریاضیات معجزه کرده.



سعید پیردوست ملقب به انيشتین

کورت گودل

فرق گودل با راسل، یه چیزی تو
مايه هاي فرق ميزس و هايک با
كارل ماركس لعنت الله عليه است.

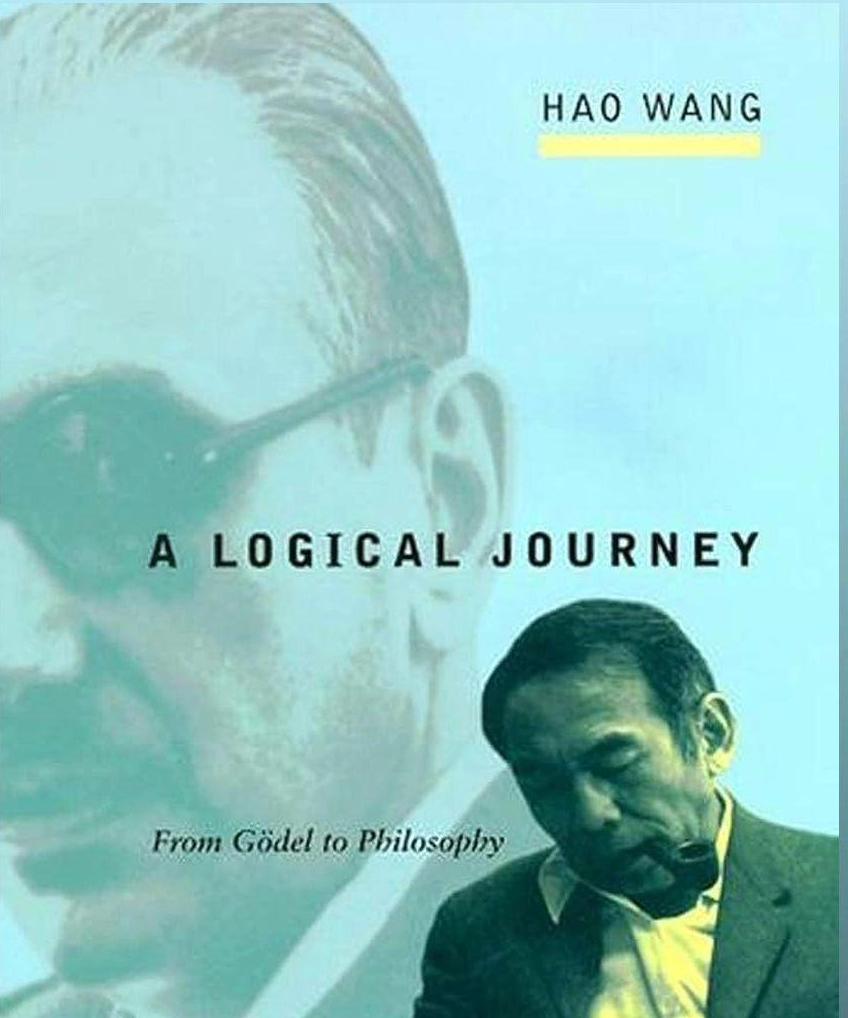


ماتریالیسم غلطه، موجودیت های فراتری به یکدیگر از طریق آنالوژی و نه به شکل ترکیبی متصلند.
مفاهیم یک وجود واقع گرایانه دارند.
یک فلسفه علمی و دینی، که مفاهیم در بالاترین انتزاع سر کار دارند؛ و این برای علم بسیار پر ثمر است.

ادیان برای بیشتر قسمت های آن بد هستند، اما خود مفهوم دین نه [کانسپت دین مفیده ولی ادیانی که الان داریم تو عمل می بینیم مضرند]

متن بالا ترجمه بسیار بد من از حضرت گودل
(سلام خدا بر او باد) هست.

از کتاب
یک سفر منطقی از گودل تا فلسفه
نوشته هائو وانگ



HAO WANG

A LOGICAL JOURNEY

From Gödel to Philosophy

گودل با قضایای ناتمامیت اثبات شده خودش، صراحتا اعلام می‌کنه در فلسفه ذهن، ذهن انسان فقط مادی نیست و هیچ ماشین تورینگی نمی‌تواند ساخته شود که دارای ذهن باشد، اگرچه دارای پیچیدگی بالایی باشد و توانایی‌های ظاهری بسیار فراتری از یک انسان نشان دهد.

گودل صراحتا می‌گوید که

بر اساس قضایای ناتمامیت اثبات شده خودش، «نه تنها جهان‌های دیگری وجود دارند، بلکه ما در آن‌ها یا زیسته ایم یا زیست خود را ادامه خواهیم داد.»

البته برای من طبیعیه ما راسل رو بیشتر از گودل بشناسیم.

همون طور که ترویریست‌ها و او باشی چون مارکس و لنین و چگوارا رو بیشتر از هایک و میزس و روتبارد می‌شناسیم.

در حال نگارش تز خودم هستم.
گفتم از بزرگی گودل بی نصیب نمانید.

خلاصه بگم، کسانی که به دنبال نهایتا ۱۰ درصد عافیت امروز حاضرند به شیطان سجده کنند، هر چقدر هم اعلام کنند لیبرال هستند، در ذات خودشان کمونیستند.

امیرالمؤمنین شب‌ها در خانه ایتمام و فقرا غذا می‌گذاشت.

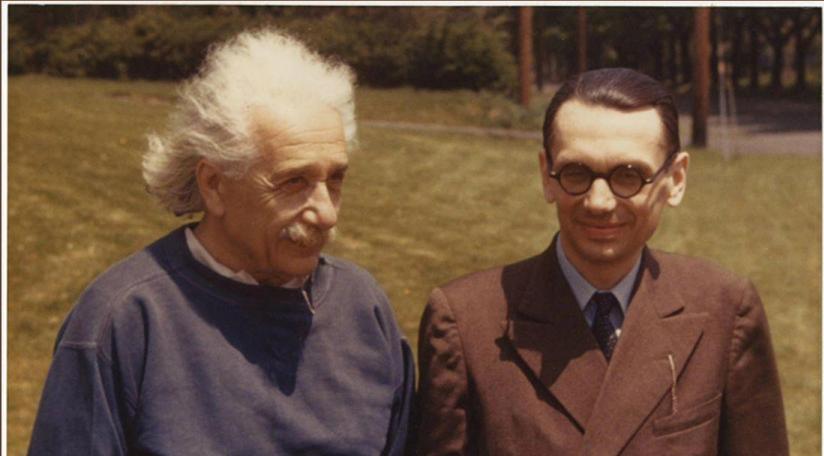
در حالی که خلافت دست او بود، او می‌توانست شب راحت بخوابد و صبح پول اضافه خودش و دیگران را با مالیات زوری به حساب بیت المال واریز کند و سپس به ایتمام همان صبح تا ظهر کمک کند و شب را راحت بخوابد!

اعوذ بالله که نادان نبود وقتی حکومت دستشے شب‌ها راه بیفته تو کوچه ها!

نکته اینه که وقتی خودش شب‌ها به ایتمام کمک می‌کرد، یعنی کمک به فقرا از بیت المال جدادست. یعنی کمک به فقرا داوطلبانه از جیب شخصی است.

وقتی از نهج البلاغه هم فقط پوست و ظاهر رو بفهمی، میای جلوی چشم میلیون‌ها نفر می‌گی من از پولدara پول رو می‌گیرم میدم به فقرا.

یعنی برداشت هم از حکومت امیرالمؤمنین بر خلاف واقعیت میشه کمونیستی و رابین هودی. دست بر قضا نکات در همین ریزه کاری هاست. نه آقای پزشکیان اینجوری نیست که واقعیت ها رو چکش بزنی که با نگاه کمونیستیت فیکس بشه.



گودل مخالف گونه های نسبی گرایی اجتماعی، شک اندیشی (اسکپتیسیزم) و پوزیتیویسم (اثبات گرایی) بود. مخالفتش با ماده گرایی (ماتریالیسم) رو هم جلوتر گفتم.



خوبه بدونید که روتبارد هم منتقد همه گونه های نسبی گرایی اجتماعی بود. ایضا منتقد پوزیتیویسم، ابطال گرایی و شک اندیشی



جالب شد، نخ تسبیح همه انگار یکسانه.

در واقع کاری که من کردم، پیدا کردن نخ تسبیح ماجرا بود. گودل از ریاضیات، روتبارد از اقتصاد، جان نش از تئوری بازی ها و دین.

نهایتاً من یک نظام صوری (فرمال سیستم) از مفهوم «آزادی» ساختم. برای اولین بار در ۱۴۰۰ سال اخیر.

یکی از دلایل اصلی که همه این گزاره را زیاد شنیدن «دین اصلی این نیست اسلام واقعی این یکی نیست اون یکیه و ...»

به این دلیله که تمامی نظام های صوری ساخته شده از ادیان، چون consistent گزاره های متناقض در دل مجموعه تئوری ها، و یا گزاره های متناقض با اصول موضوعه نظام صوری هستند.

تا زمانی که این تناقض ها وجود دارند، هر کس بنا به نظام صوری خودش ادعا می کنه تفسیر خودش نسبت به دیگری درست تره.

نظام صوری که سازگار و با ثبات باشد یعنی دارای تناقض در گزاره هایش نباشد، عملاً اونیه که واقعیه.

مثلاً در هندسه اقلیدسی شما نمی‌توانید دو تا قضیه پیدا کنید که در یکی دو خط موازی همدیگه را قطع کنند در یکی نکنند. برای همین کسی سر «هندسه اقلیدسی واقعی اینه نه اون یکی» بحث نداره.

من برای «مفهوم آزادی»، مشغول نوشتتن نظام صوری شدم.
اول به نمونه غربی مراجعه کردم.

انواع لیبرالیسم و حقوق بشر. در دل اونا هم تناقض پیدا می‌شه، برای نمونه، در ماجراي سقط جنین، نظام صوری لیبرالیسم پاسخ واحد نداره، چون اصول موضوعه اش ناقصه. و این فقط یک نمونه از این تناقضاته.

هر سیستمی که بر یک نظام صوری ناپایدار و بی ثبات بنا سوار شود، ناگزیر به فروپاشی است.

به همین دلیل این ادعا که آمریکا و غرب در حال فروپاشی هستند، درسته. اما زمانش وقتیه که سیستم های سوار بر نظام های صوری ضعیف تر دیگر که او ناپایدار هستند، اول فروپاشیده بشن.

به همین دلیل به نظر من، قطعاً این فروپاشی آمریکا، بعد از فروپاشی سایر نظام های صوری ناپایدار دیگر رخ خواهد داد.

چون دارای تناقضات بسیار کمتری است.

هر سیستمی که بر یک نظام صوری ناپایدار و بی ثبات بنا سوار شود، ناگزیر به فروپاشی است.

به همین دلیل این ادعا که آمریکا و غرب در حال فروپاشی هستند، درسته. اما زمانش وقتیه که سیستم های سوار بر نظام های صوری ضعیف تر دیگر که او ناپایدار هستند، اول فروپاشیده بشن.

به همین دلیل به نظر من، قطعاً این فروپاشی آمریکا، بعد از فروپاشی سایر نظام های صوری ناپایدار دیگر رخ خواهد داد.

چون دارای تناقضات بسیار کمتری است.

وقتی تمام تناقضات و ناپایداری هایی که منجر به نابودی آزادی می‌شن رو پیدا کردم، به تعدادی اصول موضوعه رسیدم که باید کل فرمال سیستم روی اونا بنا بشه.

و با هیچ گزاره ای به شکل پوزیتیویستی قابل اثبات هم نباشند.
یعنی به شکل بدیهی پذیرفته بشن.

و در کمال شگفتی این آکسیوم ها شدند ۳ اصل دین.

هر فرمال سیستم دیگری که برای «مفهوم آزادی» بنویسید که شامل این ۳ اصل نباشه، کانسیستنت نیست.

وقتی به ساخت قضايا و گزاره ها از ۳ اصل ادامه دادم، تمامی تناقضات تمامی تفاسیر و نظام صوری های قبلی که در تمام دوران زندگی از زبان افراد مختلف و علمای دین می شنیدم که من رو دین گریز کرده بود، در فرمال سیستم خودم، حل شدند.

در واقع ادعا می کنم که فرمال سیستمی که برای مفهوم آزادی نوشتتم، عملا همزمان «هم ارز» با مفهوم دین شده.

جوری که مفهوم خدا و آزادی در این فرمال سیستم چنان در هم تنیده شدند که جایی نیست که حرف از آزادی باشه اما مفهوم خدا هم همونجا به ذهن نرسه و بر عکس.

چرا می گم این که من نوشتتم از همه قوی تره و این اون تفسیر واقعیه؟ چون هیچ دو گزاره متناقضی در دل این نظام صوری که نوشتتم وجود نداره.

حالا لازم بود که این فرمال سیستم
بره تحت آزمون واقعی

در مورد حکم جهاد، ارتداد و حتی
چیزی که فکرش رو نمی‌کنید و اینجا
نمی‌نویسم فعلاً تا سورپراایزش بمونه
برای اصل مقاله، به نتایج پایدار و
بدون تناقض رسید.

مفصل این ها رو دارم پاک نویس می‌کنم.

در واقع چون در فرمال سیستم مفهوم آزادی،
۳ اصل دین، اصول موضوعه هستند، عملاً
ناقضان این ۳ اصل، در عمل دشمنان آزادی
می‌شن. نتیجتاً آزادی چنان مفهوم مقدسی
هست که اگر کسی عملاً حقوق مالکیت
خصوصی کسی یا افراد جامعه ای رو پایمال
کنه و یا در بازار آزاد مداخله کنه، به شکل
بازگشتی اثبات می‌کنم که یکی از ۳ اصل
دین رو نقض کرده.

ویژگی بی نظیر فرمال سیستم اینه که سازنده اش هم ازش می تونه یاد بگیره. مثل اینشتین که از تز خودش به یه نتیجه غلط رسید، یکی دیگه با همون اصول موضوعه، اثبات کرد که او نی که اینشتین میگه غلطه، اتفاقا درسته.

و ویژگی بی نظیر دیگه فرمال سیستم اینه که اگر اصول موضوعه و روش تولید گزاره ها بر اساس منطق، کانسیستنت باشند، می تونید حدس بزنید در مواردی که حتی نمی دونید چیست، خروجی چه خواهد بود.

حالا من این فرمال سیستم رو بدم و تونستم تعداد بی شماری روایت و حدیث و آیه رو صحت سنجی کنم حتی.

از این تست هم سر بلند در اومد.

نتیجتا قویا برای اولین بار در تاریخ اعلام می‌کنم

هیچ گزاره‌ای در دین وجود ندارد که مخالف آزادی باشد، این به کنار، همه گزاره‌های مشتق شده از ۳ اصل دین، از آزادی (حقوق مالکیت خصوصی و بازار آزاد) دفاع می‌کند.

اگر این نتیجه رو بپذیریم، شاید ۷۰ درصد علوم انسانی رو باید بریزید دور. چون از موضوعیت خارج می‌شن. که البته اینا رو هم مفصلا در حال پاکنویس هستم.



نظر عجیب اما دارای استدلال که راجع بهش
می نویسم:

برای تقویت اینکه ایران به دموکراسی و بازار آزاد گذار
نکنه و جذب روسیه و چین بمونه، نیازه که به طور
کامل دین گریز بشن.

پایه دینی یک جامعه (نه از جنس ولایت مطلقه)،
پیش نیاز تشکیل جوامع لیبرال و بازار آزاد هست.

#رشتوج

Translate post

21:16 · 13 Jun 22

۹ روز دیگه می‌رسیم به دومین سال روز سفر
۲ ساله من در مسیر کشف این نظام صوری.

اولین بار که ربط دین و آزادی رو فهمیدم،
جرقه ای کوچک بود که از یک مسئله
استراتژی در سر کار بهش رسیدم.

۲ سال اخیر، برای من جهنم کامل
گذشت و هر لحظه از این جهنم،
داشتم این فرمال سیستم رو کامل
می‌کردم و تازه دو سه هفته است به
مرحله پاکنویس رسیدم.

وقتی نظام صوری درست باشد، دیگه خروجی‌هایی که ازش هر از گاهی به ذهن می‌رسد، شوکه کننده است.

از این نظام صوری، من حتی تونستم به یه سری تحلیل برسم که شماها خووندید اما نمیدونستید از کجاست و درست در اومدن.

حتی برای بحث‌های آخر الزمانی هم گزاره هایش کاملاً سازگار هستند.

نکته جالب تر اینه که حفره‌هایی که توی تاریخ مکتوب هستند و ما مثلاً برآمدون سوال می‌شه فلان واقعه تاریخی پس چرا با عقل جور در نیومده یا تناقض داره، نظام صوری صحیح، می‌تونه داده‌های گم شده تاریخ رو هم حدس بزن و پازل کامل بشه.

مثل اینکه یه نقاشی یه جاهایش خراب شده، ولی می‌توانید حدس بزنید اینجا مثلاً یه شاخه یا برگ یا پنجره بوده که تو نقاشی مخدوش شده. چون تصویر بزرگتر رو حالا فهمیدید چیه.

نکته بعدی اینه که نظام صوری چون از اصول عقل سليم در منطق استفاده می‌کنه، اگر صحیح نوشته شده باشه و سازگار باشه، اساسا عین عسل و نوتلای گرم که روی نون پخش می‌شن، به قلب آدم می‌شینه.

و وقتی من فهمیدم چیزی که دارم می‌سازم، قبل ساخته شده و من فقط عینک درست برای دیدنش رو پیدا کدم، دیگه به جای تولید گزاره‌ها، رفتم از اصل ماجرا استفاده کدم.

در نتیجه عملا یه چیزی که بوده رو من دوباره کشف کدم.

انگار بخوای دوباره چرخ رو اختراع کنی ولی در کمال تعجب ببینی همین چرخ به این بدیهی رو هیچکس یادش نمی‌داد!

اونجا بود یاد اون حدیث افتادم که گفت
هرجای دین با عقل سليم سازگار نبود،
بذارش کنار.

چون با اين عينکي که پيدا كردم، همه اش
با عقل سليم سازگار بود.

در واقع ۳۲ سال تلاش برای خلاصی از دین
به خاطر زندگی در فضای دین اجباری،
رسید به نقطه پيك و در دو سال اخير
دوباره همه چی برگشت به قبل.

اين دفعه ديگه نمي تونستم بگم نيست،
چون خودم دونه به دونه آجرها و کلماتش
رو نوشته بودم. انگار خدا شوخيش گرفته
بود باهام.

بهم گفته بودن تو چرا نظراتت اينقدر
سريع و زياد عوض شده؟ گفتم به خدا
به نتيجه جديد برسم قبلی رو مى ذارم
کنار. چيکار کنم خودم با خود دو سال
پيشم مخالفم خب.

من دو سال پیش فکر می‌کردم شعار زن
زندگی آزادی خیلی شعار خفنه.

ولی امروز نتیجه گرفتم خیلی شعار
غلطیه، حالا بماند که از دهن تروپریست
اعظم عبدالله او جالان هم در او مده.

برای همین اصلاً اگه می‌خواستم
حرفام رو خلاصه کنم می‌شد ...
استوری بعد

پرسیدند خوبی؟

نه خوب نیستم، دلیلش هم پرسیدن نداره
حداقل عقل سليم برای جوابش فهمیدن کافیه.
لب مرز تصمیم برای سفر آخرت رسیدم واقعا.

اینا رو هم نوشتم که از لب مرز برگردم دوباره
برم پی کارم.

اما خواهم نوشت در تنهاي.

وبینار هم خواهم گذاشت اگر انرژی بلند شدن
از جا رو پیدا کنم.

آن چیزی که من رو نگه داشته، چیزی جز عدم
بندگی غیرخدا نبوده.

من نمی دونم خدا چیست، ولی هر وقت تلاش
کردم بندگی غیر از او که نمی دانم چیست
نکنم، خودش رو نشون داده.

ترکیب ADHD OCD MDD یک مثلث
جهنمیه، دو تای اول خودشون به اندازه
کافی ترکیب سمی می شن، دو سال اخیر
MDD هم بهش اضافه شد. اگر ایسیلوئی
انرژی مونده بود تا الان نوشته بودم.

ترکیب این ۳ تا، برای انتخاب خودخواسته
سفر آخرت هر کسی کافیه، فقط و فقط چیزی
که بهش رسیده بودم و می خواستم بنویسمش
و یه دلیل دیگه، من رو نگه داشت.

شاید واقعاً احمقانه باشه

ولی حتی راه رشد اقتصادی ایران

اقتصاد اسلامی
سیاست خارجی اسلامی

هر چیز اسلامی که دوستان آرزو داشتن پیاده سازی کنند و نسخه سوسیالیستی پیاده می‌کردند هم توی این نظام صوری هست.

آزادی، مالکیت خصوصی، بازار آزاد. عمالاً اینا، همون اقتصاد اسلامی و سیاست خارجی اسلامی و ... هستند.

منتها چون نسبت به کلمه لیبرالیسم، حساسیت منفی سنگینی وجود داره، فکر می‌کردند باید برن دنبال نقطه مقابل لیبرالیسم. نتیجتاً می‌افتدند در آغوش سوسیالیسم.

میگن در آخر الزمان، فرق حق و باطل یک موى باريکه، که هيچکس تشخيص نمی ده چие.

اتفاقاً اينم حتی در فرمال سیستم مذکور سازگاره. اون آزادی واقعیه، همون فرمال سیستم مبتنی بر ۳ اصل دینه. اون آزادی غير واقعیه، همونه که فرمال سیستمش کانسیستنت نیست و عملاً منتهی به یک حکومت انسان بر انسان بزرگ می شه.

مهمنترین ویژگی جمهوری اسلامی، بر خلاف تصور عموم، همون اسلامی بودنشه، جمهوری بودنش اونقدر مهم نیست. دقیقاً همون بخش هست که فرصت عوض کردن ورق بازی رو به نفع ایران باز گذاشته.

این که در ۲ سال اخیر دائماً تاکید کردم بستر دین برای آزادی شرط لازمه و الان می‌گم شرط لازم و کافیه، برای همین بود.

گروه های اپوزیسیون هم شکست خوردند و می خورند چون همه تلویحاً یا علنی با همین بخش دین مشکل دارند.

کفاره گناهان یک ملت، اندازه دولت و بوروکراسی اون ملت است.

این خط بالا رو مثل سخن بزرگان از من یادداشت کنید.

مردم این کشور تا پوست به استخوان نرسند، آزادی رو نمی فهمند.

اما چون اصول موضوعه آزادی یعنی ۳ اصل دین رو دارند، به محض اینکه پوست به استخوانشان برسه، سریعاً مسیر رشد و پیشرفت و رفاه رو پیدا می کنند.

من به آینده نزدیک بدین و به آینده دور تر بسیار خوش بینم.

فرض کنید کشور به دست کمونیستها و ضد دینها می افتاد، شک نکنید تا انتهای نابودی تمدن پیش می رفتیم. چون باز هم در اون صورت دولت بزرگ می داشتیم، اما احتمالاً اون دولت بزرگ، به شکل دستوری دین رو هم نابود می کرد.

آرژانتین یک قرن طول کشید تا بفهمه
باید از سوسیالیسم برگردد.

ما خیلی زودتر، و اتفاقاً خیلی با دست پر
تر و خیلی سریع تر، بر می‌گردیم به بازی.

چون تمام چیزایی که آرژانتین نداره رو
ما بهتر داریم.

بستر دین، بستر فرهنگ و تمدن، مفهوم
کهن ملت، بنیان خانواده و کم اهمیت
ترینشون منابع انرژی

این دعواهای بی سر و ته مسعود و
سعید و ... تموم بشه، به امید خدا،
بدون جنگ و خونریزی این کشور
مسیرش رو پیدا می‌کنه.

بر عکس گذشته، خیلی امیدوارم.

می نویسم و امضا می کنم

جواب اون سوال سعید جلیلی در مناظره رو
من دارم.

بدون لغو تحریم ها و بدون راه حل های
کینزی اقتصاد و بدون هیچ آفتاب بالانس
زدنی و بدون ذره ای از ایده های چپ و
سوسیالیستی سعید آقا،

برنامه و راه حل سازگار با عقل سليم و غير
یوتوپیا ای رشد اقتصادی بالای ۸ درصدی رو
هم دارم.
خود شیطان بیاد روی کرده زمین هم نمی تونه
دیگه تحریم کنه.

اینم دارم پاک نویس می کنم.



bbcnews

BBC NEWS



US state orders schools to teach the Bible 'immediately'

bbcnews Oklahoma has ordered all schools to begin incorporating the... more

خبری که حتما ندیدید و حتما اکثریت فکر می کنند مهم نیست ولی مهمترین خبر ۱ سال اخیره.

دستور فوری در آمریکا برای از سر گرفته شدن آموزش انجیل در مدارس

در همین خبر، اندازه یه قسمت چهارم رساله رستگاری، حرف نهفته.

نقض معاہدات، دزدی یواشکی در جایی که
کسی نمی‌بیند و ...

گناهانی هستند که ضرورت بزرگ شدن دولت
(بخوانید شیطان) را فراهم می‌کنند.

تا کسی زیر قراردادش با کسی نزند، نیاز به
دولت برای ثبت مرکزی قراردادها و افزایش
نظرارت و بودجه پیدا نمی‌کند.

تا کسی حقوق مالکیت خصوصی کسی را نقض
نمکند، نیاز به دولت بزرگتر برای احفاظ حق پیدا
نمی‌شود.

این‌ها گناهان یک ملت است که دولتش را
فریبه می‌کند. این گناهان است که شیطان از
آن تغذیه می‌کند و بزرگ می‌شود و فلاکت
بیشتر می‌شود.

تا از این گناهان توبه نکنید، از بی نیازی به
دولت و آزادی خبری نیست.

نقض معاہدات، دزدی یواشکی در جایی که
کسی نمی‌بیند و ...

گناهانی هستند که ضرورت بزرگ شدن دولت
(بخوانید شیطان) را فراهم می‌کنند.

تا کسی زیر قراردادش با کسی نزند، نیاز به
دولت برای ثبت مرکزی قراردادها و افزایش
نظرارت و بودجه پیدا نمی‌کند.

تا کسی حقوق مالکیت خصوصی کسی را نقض
نمکند، نیاز به دولت بزرگتر برای احفاظ حق پیدا
نمی‌شود.

این ها گناهان یک ملت است که دولتش را
فریبه می‌کند. این گناهان است که شیطان از
آن تغذیه می‌کند و بزرگ می‌شود و فلاکت
بیشتر می‌شود.

تا از این گناهان توبه نکنید، از بی نیازی به
دولت و آزادی خبری نیست.

هر کشوری آزادتر است، خالق تر هم هست.
هر انسانی هم آزاده تر است، خالق تر هم هست.

خلق، ساختن مفهوم چیزیست که قبل و وجود نداشته، مثل مفهوم گوشی هوشمند، مثل تئوری نسبیت عام و خاص اینشتین، مثل اختراع برق، مثل فرمول اویلر، مثل سبک کوبیسم در هنر.

خلق کردن، مهم ترین ویژگی خداونده، و انسان ها در جوامعی که آزادترند، بیشتر امکان تجلی این ویژگی خداوند رو در طول اراده او پیدا می کنند.

جوامعی که اختراع کمتری دارند، یعنی خلق کمتری دارند و رفاه کمتری دارند، حتماً جوامع بسته تری هستند.

گویی که هرجا آزادی هست، خدا هم بیشتر حضور داره و هرجا آزادی سلب شود، خدا از آن جا قهر می کند.

هر کشوری آزادتر است، خالق تر هم هست.
هر انسانی هم آزاده تر است، خالق تر هم هست.

خلق، ساختن مفهوم چیزیست که قبل و وجود نداشته، مثل مفهوم گوشی هوشمند، مثل تئوری نسبیت عام و خاص اینشتین، مثل اختراع برق، مثل فرمول اویلر، مثل سبک کوبیسم در هنر.

خلق کردن، مهم ترین ویژگی خداونده، و انسان ها در جوامعی که آزادترند، بیشتر امکان تجلی این ویژگی خداوند رو در طول اراده او پیدا می کنند.

جوامعی که اختراع کمتری دارند، یعنی خلق کمتری دارند و رفاه کمتری دارند، حتماً جوامع بسته تری هستند.

گویی که هرجا آزادی هست، خدا هم بیشتر حضور داره و هرجا آزادی سلب شود، خدا از آن جا قهر می کند.

۳ اصل دین رو روی یه کاغذ کوچیک بنویسید
بذریعه جیبتون.

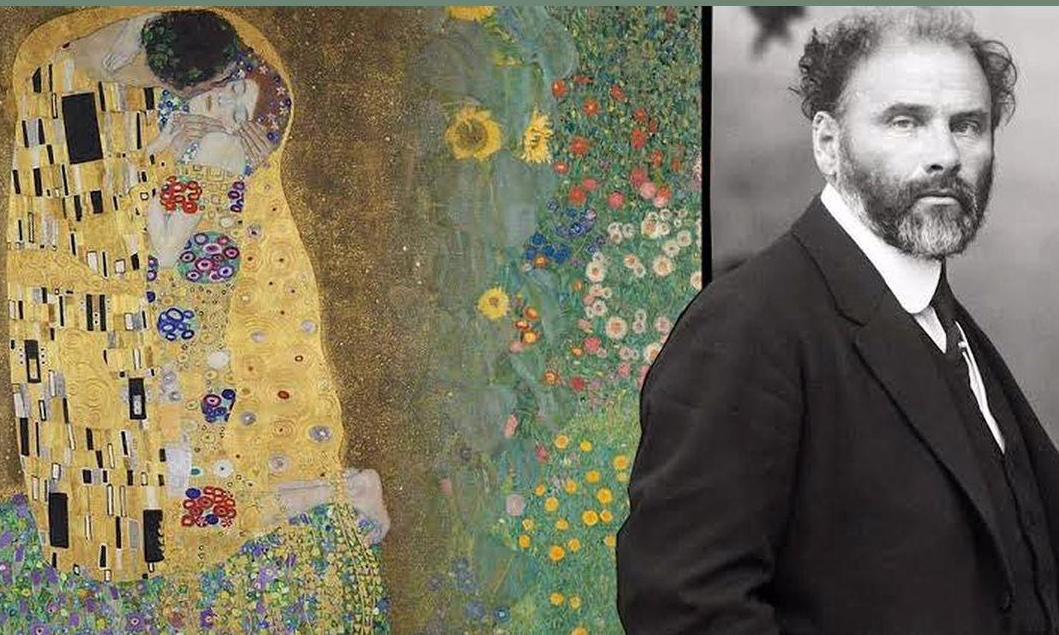
تمام برنامه زندگی توی همون ۳ تا دونه است،
عجبیه ولی پاسخ همه سوالات خیلی سر راست
بود ولی چقدر خووندم و نوشتم و پرسه زدم تا
دیدم همه چی از همین ۳ تا در میار.

به خدا تست کردم، از بچه مذهبی ها هم میپرسم
نمیدونن این ۳ تا یعنی چی.

حتی از آخوند هم پرسیدم او نم درست
نمیدونست.

۳ تا دونه کلمه رو تقریبا هیچکس نمیدونه درست
و دقیق یعنی چی.

حالا تا قسمت چهارم رساله رستگاری بیرون بیاد
خودتون روش فکر کنید. ثواب داره، زیاد اسپویل
کردم توی هایلایت ها تا امروز.



گودل اتریشی بود
هایک اتریشی بود
میزس اتریشی بود
موتزارت، ویتگنشتاین، شرودینگر،
گوستاو کلیمت، فروید و ...

واقعا خطه اتریش به گردن جهان خیلی
حق داره

معلوم نیست تو آب اونجا چی
ریختن، اتریش در فهم ما از آزادی،
نقش اصلی رو داشته.

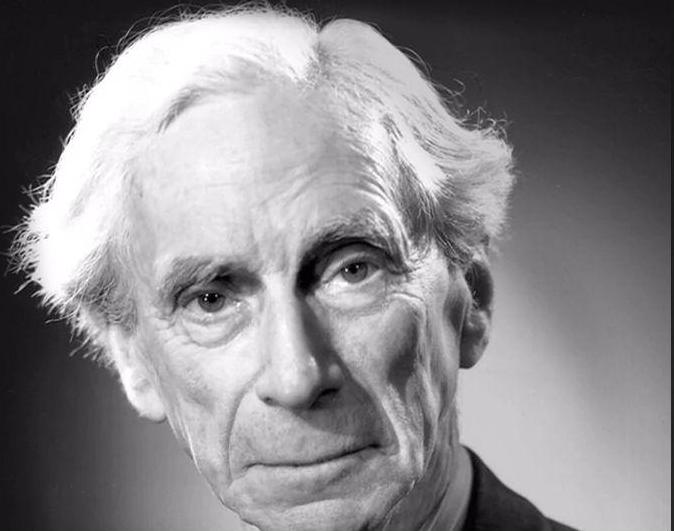
اگر شما اعتقاد دارید هوش مصنوعی
دارای خودآگاهی می‌شود، شما
کمونیست هستید.

اثبات این گزاره هم باشه تو مقاله، فعلا به عنوان
یک سنگ محک بسیار مهم تو جیبتون نگه دارید.

اینایی که می‌گن از هوش مصنوعی برای حل
مشکلات محیط زیست می‌تونیم کمک بگیریم
هم کمونیست هستند، اینم حتما در ذهنتون
نگه دارید. این مقدمه اینه که بعدا بگن چون
بازار، زیر مجموعه محیط‌زیسته، پس با هوش
مصنوعی در بازار باید مداخله کنیم.

تخم هوش مصنوعی رو قبل از فتح سنگر
آزادی، خشک کنید.

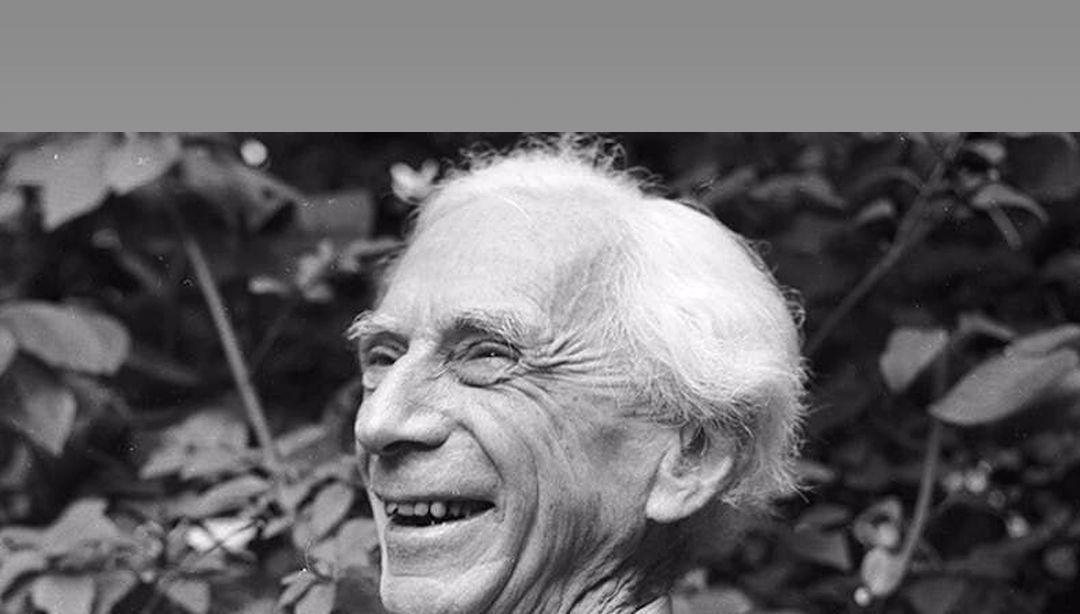
هوش مصنوعی می‌تونه در اکثر چیزها از انسان که
هیچ، از میلیون ها انسان کارآمدتر و باهوش تر باشه،
اما دارای خودآگاهی نیست. تا ابد ابزار و ماشین
خواهد بود. این رو تو پاچه اتون کنند، مرحله بعدی به
بردگی می‌گیرندون (نهایتاً موفق می‌شن البته)



راسل در سراسر عمر نفهمید آب و روغن جور در نمیاد. می‌گفت هم سوسياليستم هم ليبرال! در واقع با همين حرف مفت اثبات کرد که فرق اين دو کلمه رو هم نمی‌فهمه. همزمان علیه هيتلر و استالین و امپرياليسم آمريكا فعالیت کرد. همين نشون می‌ده وضع استاد چی بوده.

و مجموعه حرف هایش در رد دین شد «چرا مسيحي نیستم»

راسل دین رو واکنش انسان به ترس می‌دونست. البته به نظر من دوران تاریک قرون وسطا و معماری مخوف کلیساها برای اعتراف هفتگی، بی تاثیر نبوده.



یکی از معروف ترین خداناباوران قرن،
بی شک به نظر من سوسياليست بوده. در
عين حال که خودش می گفت اثباتی برای
بی خدایی نداره، اما از استدلال های
مغالطه آمیزی استفاده کرده.

می گفت صورت مسئله اين نیست
که خدایی هست یا نه، بلکه
می پرسید آیا تعریف خدا مصدق و
نمونه ای داره یا نه.

من برای این سوال راسل دو پاسخ
اجمالی می دم تا پاکنویس مقاله.

اگر به دنبال استفاده از مفهوم ایجابی از خداوند برد، خروجی می‌شے دعای جوشن کبیر. فکر نمی‌کنم چندان کمکی بکنه. اگه قرار بر اهمیت یا حتی درستی تعریف ایجابی بود، ما با چیزهای شسته و رفته تری مواجه می‌شدیم.

لا اله الا الله تکلیف رو روشن کرده.
سلبی و ساده و همه فهم.

وقتی حرف میشه بندگی خدا بکنید، در واقع یعنی بندگی غیر خدا نکنید. به وضوح هیچ یک از انسان ها، خدا نیستند، نتیجتاً بندگی غیر خدا نکردن، عملاً همان بندگی خدا کردنه.

در واقع هر زمان کسی با اجبار، اراده آزاد شما رو از بین برد، یا شما خودتون موجبات این رو فراهم کردید کسی شما رو به بندگی بگیره، یعنی بندگی خدا نکردید (بندگی غیر خدا کردید)

نتیجتا، بر خلاف راسل که پاسخ
ناسازگار وجود دین برای پاسخ به
ترس ها رو

من دلیل وجود دین رو میل به آزادی
و رفع نیاز آزادی انسان می بینم.

همین تغییر کلمه ترس با آزادی، زمین
تا آسمون همه چیز رو عوض می کنه.

در طول تاریخ تمدن، بارها انسان ها به
اشکال مختلف سلب آزادی شدند و هریار
با هزینه های زیاد آزادی رو پس گرفتند. از
این رو، گوهر نایاب آزادی، تا سر حد
قدس بودن ارزشمند شد تا کسی نتوانه
بهش دست بزنه.

از این رو، این عدم بندگی غیر خدا و
معد، که نقض هردو در لحظه موجبات
نابودی آزادی رو فراهم می کنند، اصول یک
مفهوم قدس شدند.

در واقع بیش از آنکه ترس از ناشناخته‌ها، انسان رو به سمت دین هل بده، بر خلاف نظر راسل، به نظر من، ترسی اگر بوده، ترس از دست دادن آزادی بوده که انسان رو به دین متمایل کرده.

دین فقط وجه فردی نداره، وجه فردی اون شاید با ترس‌ها هم مرتبط باشه، اما در وجه اجتماعی، نقش حفظ آزادی در برابر دشمنان آزادی بوده که مهم ترینش، مفهوم دولت و حاکمان بوده. کسانی که با مصادره قدرت در ساحت‌های مختلف، شهروندان رو به بندگی می‌گرفتند.

از طرفی، خود شهروندان با نقض عهدهای دو جانبی و چندجانبه مکرر و یا انجام کارهایی که مالکیت خصوصی دیگری رو نقض می‌کرد در شرایط بدون ناظر بیرونی، موجبات یک نظم دهنده انسانی به شکل دولت رو فراهم می‌کردند.

از این رو

وقتی به آزادی می‌رسیدند، با حذف دولت و حاکمان به عنوان ناظر مرکزی، مجازات جرایمی که نیاز به دولت رو ایجاد می‌کرد به حدی بالا می‌بردند که معادله هزینه-فایده غیر قابل محاسبه بشه.

مثلاً دزدی یا پیمان شکنی، اگر دارای جریمه مالی و زندان باشن، قابل محاسبه هزینه و فایده هستند. نتیجتاً بازدارندگی در شرایط بی دولتی یا دولت بسیار کوچک رو ندارند.

جایگزین نظارت و نظم مرکزی، میشه بهم خوردن معادله ریسک و فایده، به شکل قطع عضو مثلاً دست خودش رو نشون میده و چون نظارت مرکزی حذف شده، کار به شهادت مثلاً ۳ نفر آدم عاقل و بالغ می‌رسه.

طبعتاً وقتی دولت بزرگه، یعنی نظارت هم مداخله گرایانه شده، اون وقت آزادی هزینه شده به پای دولت، اون وقت قطع دست هم از موضوعیت خارج میشه و در صورت رخ دادن، میشه خشونت دولتی.

این ترازو نمی‌تونه همزمان هم خشن نباشه هم نظارت دولتی متمرکز نداشته باشه. ترازوی هزینه و فایده است.

در پاسخ به مصدق و نمونه از تعریف خدا،
پاسخ من استفاده از مفاهیم فضای چند
بعدی و توابع چند متغیره ریاضیات ۲
عمومی دانشگاهه.

مورچه ای رو تصور کنید روی زمین در حال
حرکته و فقط چشمش رو به زمینه. اون
فقط ۲ بعد می بینه، طول و عرض.
مورچه درکی از بعد سوم ارتفاع نداره.

شما وقتی از فضای $n+1$ بعدی، به فضای n
بعدی، پروژکشن یا تصویر کنید، دیتا از
دست می دید.

از فضای ۳ بعدی یک کارتون مقوایی، از بالا
به ۲ بعد تصویر کنید، اون تصویر فقط
عرض و طول داره و شما نمی فهمید ارتفاعی
وجود داشته یا نه و اگر بوده ۱۰ سانتیمتر
بوده یا ۱۰۰ سانتیمتر.

در این حالت چون خودتون ۳ بعدی هستید، حدس می‌زنید ارتفاعی بوده.

اما خود انسان پروجکشن ۴ بعدی به ۳ بعد هست و بعد چهارم یعنی زمان قابل دیدن یا کنترل یا لمس نیست.

وقتی خداوند یک مفهومی هست که شامل ابعاد دیگه میشه، ما مثل اون مورچه شدیم که اصلاً مفهوم ارتفاع برآمون قابل درک و توصیف نیست.

نتیجتاً ما پروجکشن چند بعدی به ۴ بعدی زمان و مکان رو فقط میتوانیم درک کنیم. در این حالت، هر نمودی از خدا داشته باشی حتماً محدود به زمان و مکانه، برای همین توصیف صفات خدا، شبیه یک ابر انسان میشه. چون اساساً ما از پروجکشن دچار حذف دیتا شدیم.

بنابراین هر تصویر و توصیف و نمودی که داشته باشیم در ذهن ما به شکل ابر انسان نقش می‌بندد. هم خیلی بخشنده است هم خیلی انتقام گیرنده هم همه جا هست و ...

به همین دلیل یه عده می‌گن خب خدا که می‌دونه از قبل فلان میشه چرا مثلا خودش و ما رو سر کار گذاشته.

این نمود همین دیتا لاست در پروژکشن هست.

بله در ابعاد کنونی، همه تصویرها و نمونه سازی‌ها همینقدر مسخره در میاد.

به همین دلیل اساسا اصل کار با مفهوم سلبی مسائل ما رو حل می‌کنه.
اوکی ما که در کمون نمی‌رسه خدا چیست،
نخواهد هم رسید، ولی من و تو سعید و
مسعود و ... خدا نیستیم. همین که این غیر
خداها رو بندگی نکنیم، عملداریم خود اون
چیزی که نمی‌دونیم چیست رو فقط بندگی
می‌کنیم.

مصادیق بندگی غیر خدا در زندگی
روزمره هم فراوان هستند

مالیات اجباری، واحد پولی دولتی در
کشورها به شکل نظام بانکی، انحصار
خشونت در دست دولت‌ها و ...

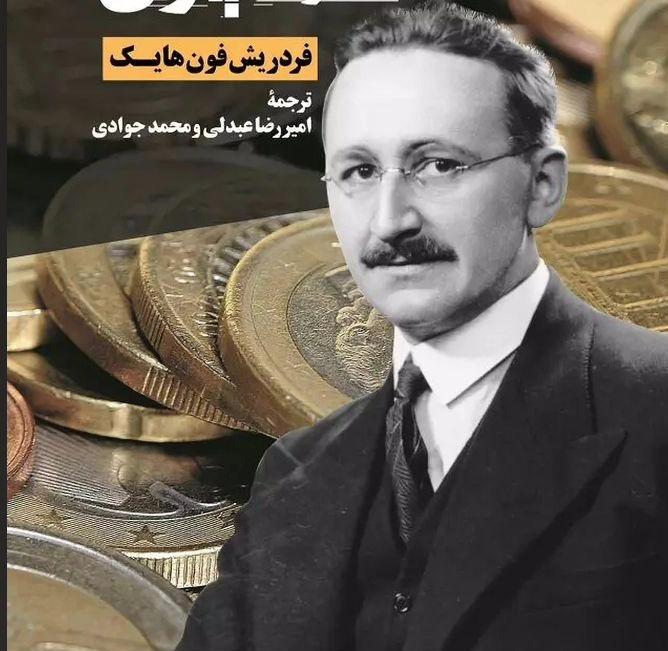
همه این باعث می‌شوند بندگی غیر خدا
کنید و کسی که موجبات بندگی غیر
خدا کردن را فراهم می‌کنه، به همین
شكل سلبی، شیطان نامیده می‌شوند.

از این رو، مفهوم دولت‌ها، عملاً مشابه استفاده سلبی از مفهوم خدا، اینجا به شکل سلبی، همون شیطانه.
پدیده‌ای که موجبات بندگی غیر خدا را فراهم می‌کنه

خصوصی پول سازی

فردریش فون هایک

ترجمه
امیر رضا عبدالی و محمد جوادی



اینجاست که ارزش کار فریدریش فون هایک مشخص میشه.

هایک با مفهوم پول خصوصی، عملا به مبارزه با شیطان بلند شده.

وقتی پول خصوصی بشه، در رقابت بین پول ها، عملا تورم و خیلی پدیده هایی که موجبات بندگی غیرخدا رو فراهم میکنند ناپدید میشن.

حالا دیدید دین چه مقوله خفنيه؟

واقعا فکر می کنید دین چيزيه که قبل از
۴۰ سالگی بشه فهميد؟

وقتی می گم فهم دین، غول مرحله آخر
تمام علوم و رشته ها و ساحت های
اندیشه است یعنی چی؟

آقای برتراند راسل، داوکینز، هیچنز،
یووال نوح هاری و باقی دوستان،
شرمnde اتونم، من این مقاله رو به
انگلیسی هم منتشر خواهم کرد.

علمای قم و نجف و مشهد و ... من این
مقاله رو منتشر خواهم کرد. حتی اگر یک
روز از عمرم مونده باشه.

و یه نکته بسیار مهم در
استوری بعدی.

عملای خدا می‌گه کارهای دنیوی رو با عقل خودت
می‌تونی انجام بدی و با عقل خودت هم بالاخره
برمی‌گردی پیش خودم.

می‌گه تو با چشم دل بیا، بیخیال اثبات و استدلال شو،
تا من تازه بہت نشون بدم دین چیه.

و البته با اصل نبوت هم پرونده این رو بسته که یه
وقت تجربه زیبایی کردی، به ذهن ت خطر نکنه که
مبادا خدا تو رو برای نجات دیگران برگزیده! نخیر
تموم شده. هر تجربه ای کردی باید توی دل خودت نگه
داری و بیان هم نکنی و فکر هم نکنی از آسمان نازل
شدی و اینقدر خاص بودی.

برای همین همه این افرادی که ادعای عرفان
می‌کنند و می‌گن شفا می‌دن و
... کلاهبردارند. چون اساساً اگه تجربه معنوی
خاصی هم کسی داشت، ممنوعه بیانش.
تشخیص تجربه صادقه بودنش هم در توان
عقلی انسان نیست.

اگر کسی بیاد بگه من این تجربه رو کردم هم
من بهش می‌گم دروغگوی کلاهبردار سایکوپت.
حتی اگه صادقانه گفته باشه.
چرا؟ جواب رو مولوی به زیباترین شکل گفته.

بر لبش قفلست و در دل رازها

لب خموش و دل پر از آوازها

عارفان که جام حق نوشیده‌اند

رازها دانسته و پوشیده‌اند

هر که را اسرار کار آموختند

مهر کردند و دهانش دوختند

هرچقدر گناهان یک ملت بیشتر بشه شیطان (دولت) فربه تر میشه

اینا بخشی خلاصه از دست نویس
های من بود که حالا باید پاکنویس
بشن و توضیحات کامل تر و استدلال
های ریز به ریز تر و گزاره های کامل
تر بهشون اضافه بشه.

توی هایالیت های قبلی، اصل تفکیک قوای
مونتسکیو بود، که من اصل تفکیک قوای جنت
خواه رو اضافه کردم بهش.

با این توضیحات، از نظر من، خود مفهوم
دولت شیطانه و اوون که افسار بر گردن
شیطان میندازه و رامش می کنه دینه. نتیجتا
دین نمی تونه با شیطان یکی بشه. دین به
شکل غیرمت مرکز باید به شکل یک قوای بسیار
قدرتمند، همیشه حواسش باشه این شیطان
دولت قدرت اضافه برای به بندگی گرفتن
شهر وندان پیدا نکنه.

حالا مونده.

دین یه دریاست و من هنوز لب ساحل خودم دارم
شن بازی می‌کنم و تعریف می‌کنم.

اما حداقل تا اینجا به یقین رسیدم دین، فرمال
سیستم آزادیه.

و من ساحت اجتماعی آزادی رو گفتم. ساحت فردی
خودش یه دریای دیگه است.

و اصل دین اونجاست که شما فردی با دل خودت با
چشم دل بردی و برای کسی تعریف نکنی که من هیچ
وقت وارد نوشتن این مقوله نخواهم شد.

در واقع اگر دین، منجر به آزادی نشد، حتما یه جای
خیلی گنده کار میلنجه دیگه من بازش نکنم فعلا.

Conclusion:

دین فرمال سیستم آزادیست و آزادی
ویژگی های الهی دمیده شده در انسان رو
متبلور می‌کنه که مهم ترینش خلقه، و این
خلق یعنی تکنولوژی و رفاه و ثروت. با فهم
درست ۳ اصل دین به شکل داوطلبانه
توسط جامعه، ورق برمی‌گردد.

یه سو سیالیست اگه بگه
ماست سفیده حتما یک بار
دیگه چک می کنم ببینم
واقعا سفیده یا نه.



Mike Pompeo 
@mikepompeo

...

Happy 248th birthday, America!

I'm grateful our Founders created a republic that recognizes our rights come from God, not the government.

As we celebrate, let's honor those who sacrificed to ensure this is the greatest country on earth.

God bless you and God bless America! 

تبریک تولد آمریکا توسط مایک پومپئو

نوشته موسسان آمریکا از روز اول یه جمهوری رو ساختند که حقوقش رو خدا معین کرده نه دولت.

دعوای نهايى، دعواى دو طيف دين داره سر اينكه کدوم دين داره آزادى واقعى رو تامين مىکنه، کدوم در حقوق مالکيت خصوصى و بازار آزاد بيشتر مدافع شهروندانه. در واقع کدوم باعث تضمين عدم بندگى غير خدا مىشه. اينم نگاه من به دعواى آخر الزمانه.

را دیده است تا تواند زودتر به پلیس اطلاع دهد. فرد تروریست خیلی راحت عبور می کند و وارد حرم شاهچراغ می شود. استفاده از لباس شخصی برای برقراری امنیت ممکن است در کوتاه مدت مثل نقل قول سر تامس مور توفیقاتی به همراه داشته باشد اما اگر روزی وضعیت کشور به سمت افزایش افراد تروریست مسلح برود، گوینی که شیطان برگشته است و پشت سر پلی وجود ندارد تا از شیطان به آن پناه برد. نتیجتاً راهبرد برقراری امنیت با لباس شخصی، یک راهبرد سیاستمنی درست نیست بلکه بیشتر باعث ایجاد ناکارآمدی بلند مدت می شود. در کوتاه مدت کار را ساده تر می کند اما در بزنگاه های خطرناک امنیت ملی می تواند بحران های لایحل ایجاد کند و از طرفی اعتماد عمومی را هم به شدت خدشه دار کند.

همچنین افزایش دو قطبی برای جذب نیروهای جان برکف نیز امروز فقط بر چرخه های خود تخریب گر دامن می زند و کارکرد خودش را از دست داده است. این مسیر باعث می شود که توان امنیتی کشور در برابر تهدیدات اصلی که خارجی هستند چنان ضعیف شود که کشور هم دچار بحران های لایحل داخلی شود هم در فراتر از مرزها نتواند تهدیدات را دفع کند.

یکی دیگر از راهبردهای امنیتی، برخورد قهری با افراد با هویت حقیقی بوده است. این باعث شده که زیر سیستم معتبرضان، به شکل بدون سر عادت کند و خودش را با آن تطبیق دهد. همان طور که در بهار ۱۴۰۱ تحلیل ثبت شده در فضای اینترنت داشته ام، به وضوح هشدار داده بودم که این روند منجر به ایجاد اعتراضات غیرمتمرکز بدون رهبر خواهد شد که جنگیدن با آن مشابه شمشیر بازی با یک شیج است در پایان مبارز شمشیر به دست را خسته و مستاصل به زمین خواهد انداخت.

از این رو، در شرایطی که آتش اعتراض در کشور زبانه می کشد و برخوردهای قهری پاسخگو نبوده اند، هنوز طبق محاسبات نگارنده ۱۸ ماه فرصت برای تغییر عمیق رویکردها وجود دارد. در این ۱۸ ماه هر گونه احکام سنگین مانند محاربه و اعدام و حبس های متعدد، فقط به این آتش در حال زبانه کشیدن، سوخت می رساند. اگرچه، قابل درک است که تغییر رویه، ریسک های خودش را دارد، اما این ریسک ها، بدھی تصمیمات درست گرفته نشده در گذشته هستند و اگر امروز هم با همین بدھی ها، تصمیم درست گرفته نشود، مسیر به سمت ورشکستگی لایحل تصمیم گیری می رود و به بحران تصمیم گیری افزوده می شود. بحران تصمیم گیری همان است که چه تصمیمی بگیرید چه نگیرید و چه غلط بگیرید و چه درست، هر کدام

حران خلق می کند و این ۱۸ ماه آخرین فرصت برای تسویه حساب تصمیمات درست گرفته نشده است.

64

آذر و دی ۱۴۰۱ نوشتمن فقط ۱۸ ماه وقت
هست که همه چیز برگشت ناپذیر بشه.

۱۸ ماه به اون تاریخ اضافه کنید می رسد به
وقایع اخیر.

روزی خواهید فهمید که چرا «رساله
رستگاری» متولد شد.

بر اساس همین محاسبات، کشور برای این که تغییراتی ایجاد کند که به آن مرحله نرسد، زمان به اندازه کافی گذشته و دیر است و نهایتاً ۱۸ ماه فرسته هست که در گیر و دار ریسک های متعددی که کشور با آن ها در گیر است، بتواند با بندیازی، تغییرات مهمی را رقم بزند. تریگرهای زیادی هستند که پتانسیل انفجاری دارند مانند قیمت گازوئیل، بنزین، سایر حامل های انرژی، تورم افسار گسیخته که بحران غذا را تشید خواهد کرد، خشکسالی و کمبود آب، بحران قیمت مسکن و اجاره بهای مسکن و مهم تر از همه، بحران ایدئولوژی که خودش را در تمام لایه ها نشان داده است. اثر مهمانی شیانه که بالاتر از آن گفته شد، عمدها باعث ساده سازی نگاه به مسائل پیچیده شده و راه حل های ساده برای مسائل تو در تو ارائه می دهد که عملاً همین راه حل ها منجر به حادتر شدن مشکلات و خطرناک تر شدن تریگرهای شوند. اما نکته این است که برای حاکمیت، امکان عدم افزایش قیمت گازوئیل و بنزین و حامل های انرژی و مابقی موارد بیش از ۱۸ ماه وجود ندارد.

عدم توان بازسازی و توسعه سریع حمل و نقل ریلی در کل کشور و توسعه خطوط مترو و واگن ها و اتوبوس در حمل و نقل داخلی و روند رو به رشد و محسوس ترافیک، خرابی پله برقی ها و ... خود زمینه ساز افزایش خشم و کاهش آستانه تحمل جامعه هستند و بستر را برای بحران های بیشتر آماده سازی می کنند. این حالت خیلی واقعی و نه چندان دور از ذهن را تصور کنید که بارندگی ، مشابه، باعث ترافیک بسیار سنگین در سطح کل شهر تهران شود. یا تصور کنید به دلیل نبود امکان اعتبارات مالی و زیرساختی سته از گذشته یا خرابکاری مضاعف، برق تهران برای مدت زیادی قطع شود. این سناریوها اصلاً و ابداً دور از ذهن نیست و نشان می دهد که بستر کشور چقدر برای فعل انسانی اندیشه و اقسام تریگرها فراهم است. وقتی ساختار به صورت سیستمی که چرخه های متعدد خود تخریبی که در مقاله به آن اشاره شد، معیوب است، خروجی هایی که تولید می کند به صورت پیش بینی پذیری معیوب و تکرار شونده هستند و مدام تریگرهای متعدد خلق می کنند. زمانی که به صورت سیستمی عیب

59

محمدعلی چنت خواه دوست - Jannatkah.ir, info@jannatkah.ir

اما تجمع بحران ها به حدی است که این رئیس جمهور تک دوره ای می شود، شانس بیاورد بتواند دوره را تمام کند.

کاندیداهای این دوره ریاست جمهوری مثل پروانه حاضر شدند برای شمع نظام بسوzenد.

نظام این ۱۸ ماه رو با عمق جان جدی گرفت. اما یک پیچ سنگین تجمع بحران ها رو داره برای رد کردن.

من به ایران خوش بینم،
چون آینده محتموم نیست و من با نوشتمن
قسمت چهارم رساله رستگاری، حلقه وصل
تمام ایرانیان، مذهبی و آتئیست، حامی
وضع موجود و برانداز، رو خواهم ساخت.

هر بار که «خلق مفهوم» رخ دهد، با
استفاده از قضایای ناتمامیت گودل، در
مقاله اثبات می‌کنم که در لحظه، آینده
عوض می‌شود.

آینده با قدرت اراده آزاد و انتخاب و
اختیار انسان تغییر می‌کند.
جبرگرایی مصدق خدانا باوریست.

انسان با ویژگی خلق در طول اراده
خداآوند، آینده رو تغییر می‌ده.

من هر آنچه توان تحلیلی و خلق مفهوم داشته باشم، می‌ذارم تا آینده تاریکی که پیش رو بود تغییر کنه.

وقتی تحلیل تا ۱۴۰۸ رو داشتم، نمی‌دونستم این آینده ترسناک قابل تغییره. اما بعدا فهمیدم قابل تغییره.

اما به محض انتشار قسمت چهارم رساله رستگاری، احتمال هر نوع خونریزی و درگیری داخلی به صفر میل خواهد کرد.

وقتی یک تحلیل خیلی با عقل سليم سازگار باشه و بازیگران اصلی بهش معتقد بشن، تحلیل منقضی میشه چون همه طوری عمل می‌کنند که اون اتفاق نیافته.

تحلیل ها زمانی درست درمیان که عده کمی ازشون آگاه باشند. وقتی عده زیادی آگاه میشن تحلیل منقضی میشه.

مثل اینکه همه در بازار معتقد باشند یک سهام گرون میشه، اون وقت چون همه این رو می‌دونند این تحلیل که درست بوده غلط میشه.

از یک آستانه‌ای از مخاطبانی که بازیگران
اصلی هستند به بعد

دیگه شما تحلیل نمی‌تونید بکنید

بلکه آینده رو می‌تونید تغییر بدید و بسازید.

کافیه اصل کاری‌ها تحلیل‌ها رو جدی بگیرند.

اگر تحلیل کنید که امسال ۱۰۰۰ نفر با سیل در یک منطقه می‌میرند، وقتی همه جدی بگیرند، تحلیل منقضی می‌شود چون به جای کشته شدن در سیل، سیل بند می‌سازند و به انبار آب منطقه اضافه می‌کنند.

از رساله رستگاری به بعد، دیگه متوجه شدم نمی‌تونم تحلیل کنم چون بازیگران اصلی نم نم جدی گرفتند، ولی می‌تونم رو آینده اثر بذارم.

چه بهتر که هر چیزی می‌نویسی، منجر به تبدیل زیان‌های ملی سیل‌های تمثیلی به انبار آب بشن.

هرچه جامعه آزادتر باشد

تحلیل جامعه غیرممکن تر می‌شود

چون جامعه آزادتر، خالق تر است

جامعه آزادتر، بیشتر ویژگی خدایی پیدا می‌کند.

هرچه ویژگی خدایی یک جامعه بیشتر شود،
تحلیل ناپذیر و پیش بینی ناپذیرتر می‌شود.

بر خلاف نظر سوسياليست ها و کمونیست ها
که تلاش می‌کنند تا دین زدایی، جامعه و بازار
رو با فرمول های متمرکز، پیش بینی پذیرتر و
کنترل پذیر تر کنند.

این بستر دین در جامعه ایران است که امکان
مهندسی آن را حتی در بیشترین فشار ممکن
متمرکز، از بین می‌برد. نمونه اش همین درصد
مشارکت و انتخابات اخیر.

حال ببینید که چین با بالاترین خداناباوری
ممکن در جامعه، چقدر جامعه فرموله شده و
متمرکزی دارد.

این بستر و تار و پود دین در جامعه ایران، حتی در بین نسل جدید که بیشتر خودش را دور از دین می‌بیند و سعی می‌کند با المان‌های آن خود را بیگانه نشان دهد

مهمترین و اصلی‌ترین دارایی نجات ایران است.

مثل اکسیژن هوا دیده نمی‌شود، حتی به محاسبه نمی‌آید ولی کار خودش را می‌کند.

ایران کره شمالی نخواهد شد، غیرممکن است. چون جامعه ایران در تار و پود خودش دین دارد و جغرافیایی در وسط راه همه دارد.

حافظه تاریخی از عاشورا و ماه
محرم، اینقدر قدرتمند است که محل
ممکن است هیچ فرمال سیستمی
پیدا شود که با هدف کره شمالی
کردن ایران، بتواند موفق شود.

اصول موضوعه عاشورای حسینی،
چنان تناقض افزایست که هر اقدامی
برای کره شمالی کردن ایران را
غیرممکن می‌کند.

همه اینا دلایلی است که باید
خوشحال بود اسلامگراها بر
کمونیست‌ها و توده‌ای‌ها در دهه
شصت غلبه کردند.

تنها حالتی که کمونیست‌ها و سوسياليست‌ها به رویای خودشان دست پیدا کنند (رویای محاسبه نیازهای افراد و بازار و تعیین قیمت کالاهای تعیین پیشاپیش عرضه و تقاضا)

این نیست که به یک هوش مصنوعی پیچیده و پیشرفته برسند یا با علوم مختلف سعی کنند رفتار انسان و انسان‌ها را پیش‌بینی کنند.

این است که انسان را در حد یک ربات پیش‌بینی پذیر کنند.

برای این کار باید ابتدا دین زدایی کنند و مفهوم خدا را نابود کنند. انسان تهی از معنا شده و ناباور به اراده آزاد، منکر خودآگاهی خود شده و در حد ربات کاملاً مادی و ماتریالیستی، تهی و پیش‌بینی پذیر شود.

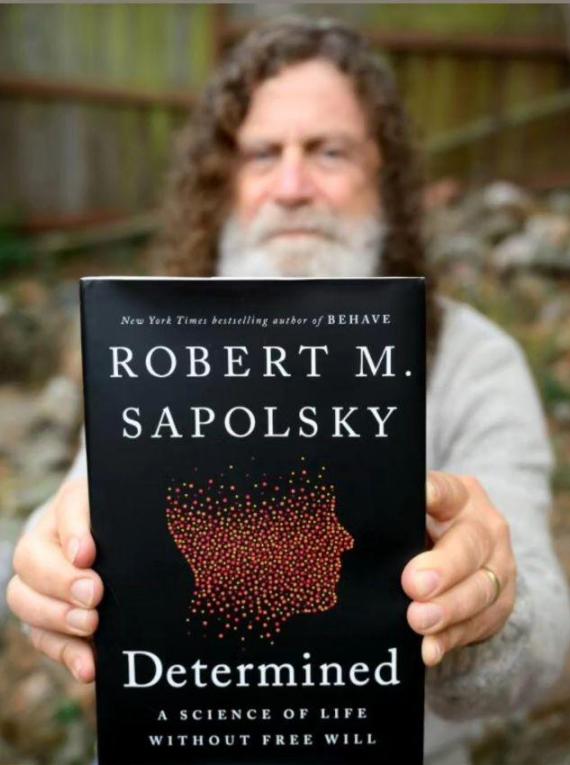
انسان خداباور و آزاد، پیش‌بینی ناپذیر است و انسان بی‌خدا، پیش‌بینی پذیر تر.

دعای لیبرالیسم و سوسيالیسم
تقلبی است. تقلبی که شیطان به
انسان انداخته.

دعای اصلی، خداباوری و
خداناباوری است.

دعای اصلی، ایمان به اراده آزاد
انسان است و نه جبرگونه بودن
انتخاب های انسان.

و یکی از شیاطین امروز جهان
کسی نیست جز رابت ساپولسکی



رابرت ساپولسکی که دکتر آذرخش مکری هم خیلی دوستش داره، زمین و زمان رو به هم میدوزه تا بگه انسان اراده آزاد نداره و کلی آزمایش قطار می‌کنه.

اما من با استفاده از قضایای کورت گودل اثبات کردم که کل تلاش های ایشان از پایه غلط است و اراده آزاد انسان، اثبات یا اثبات نقیض پوزیتیویستی ندارد و اساساً رد اراده آزاد انسان غیر ممکن است.

رد اراده آزاد انسان، تخم لق به بندگی گرفتن انسان توسط دیگر انسان هاست.

تخم لق کنترل گری مرکزی است.

تخم لق تولد کمونیسم و نابودی کامل تمدن است.

همه این ها نهایتا دعوا بر سر نابودی حقوق مالکیت خصوصی و بازار آزاد است.

همه اینا دشمنی با ویژگی خالق بودن انسان در طول اراده خداونده. همون خالق بودنی که با گوشی هوشمند و هنر و ادبیات و تکنولوژی و ... تمدن انسان را ساخته اند.

دعای نهایی دنیا، فریادیست که می‌زنیم تا
انسان از بندگی غیرخدا خارج شود

ولی با همین نگاه‌های پوزیتیویستی علیه اراده آزاد انسان، نهایتاً با پوزیتیویسم مغض به شکل علم، انسان چنان از معنا تهی شده و منکر خودآگاهی خود است که در قفس‌های نامرئی، ویژگی خالق بودنی که خدا از خودش در او دمیده را از دست می‌دهد.

به همین دلیل است که لیبرال آتئیست را قبل اهم گفتم عملاً همان کمونیست تا خیری است.

لیبرال آتئیست، برای خودآگاهی و خلق، پاسخی ندارد و نهایتاً در دام محاسبه گری و بهینه سازی مرکزی می‌افتد که عملاً همان کمونیسم است.

به عنوان یک خداباور

فقط ۳ اصل را بدون اثبات پذیرفته ام.
توحید، نبوت و معاد

و تمام باقی زندگی من منطبق بر علم است،
مادامی که هیچ گزاره ای از علم، اصول اولیه
توحید، نبوت و معاد را نقض نکند.

اگر میلیاردها صفحه آزمایش و شاهد
بیاورند که انسان اراده آزاد ندارد یا
بندگی دیگر انسان ها را توجیه کند،
نخواهم پذیرفت.

نتیجتا حقوق مالکیت خصوصی و
بازار آزاد، بدون ۳ اصل دین، حتما
نقض می شوند. در واقع یعنی
لیبرالیسم غربی، یک فرزند نارس و
ناقص الخلقه از آزادی است.

با همه گزاره‌های قبلی و هایلایت
های آزادی لعنتی و مالکیت
خصوصی، کاملاً قابل فهم و درک
است که چرا خدانا باوری نهایتاً
منجر به فلاکت می‌شود.

برای خداباوری لازم نیست دنبال
تعریف ایجابی از خدا باشد، برای
شروع، همان تعریف سلبی لا اله الا
الله مسیر شما را اتوبان می‌کند.

کافی است بندگی غیر خدا نکنید تا
عملاً بندگی خدا را کرده باشد.

مکتب اقتصاد اتریش و لیبرتاوینیسم

بدون ۳ اصل دین، توهمندی بیش نیستند.

اما نزدیک ترین فرمال سیستم‌های درست شده به آزادی هستند اما نه اجرایی هستند و نه نهایتاً باعث ایجاد یا حفظ آزادی می‌شوند.

به همین دلیله که من رو دیوار خاویر میلی آرژانتین، یادگاری نمی‌نویسم.

به همین دلیل من نه لیبرال هستم و نه اتریشی و نه لیبرتاوین و نه لیبرال کلاسیک و هیچکدام. در عین حال که شاید از دید بیرونی ۹۹ درصد اشتراک گفتمانی داشته باشم، هیچکدام حق نیستند. چون هیچکدام متنضم آزادی نیستند.

مهم

هیچ وقت «واکترهم لایعقلون» رو به اشتباه «واکترالناس لایعقلون» برداشت نکنید.

ضمیر هم به عده ای برمی‌گرده که حقایق رو منکر می‌شوند. ربطی به اکثریت یا مردم ندارد.

اتفاقاً مردم خوب می‌فهمند و توان تشخیص صلاح خودشون در مورد مسائل پیچیده را دارند.

خیلیاً از این عبارت استفاده می‌کنند که خود را نسبت به مردم تافته جدا بافته کنند و نتیجتاً توجیه کنند که چرا باید جای دیگران تصمیم بگیرند و اراده آزادشون رو نقض کنند.

زیر سوال بردن فهم مردم، خلاف واقعیته. برای همینه روشنفکران ما اکثر موافق خطأ رفتند. برای همین خود برتر بینی بوده.

دلیل اینکه او باش کمونیست همیشه راحت ترور می‌کردند و راحت آزادی دیگران رو نقض می‌کنند همینه. چون انسان رو چیزی جز ماده نمی‌بینند.

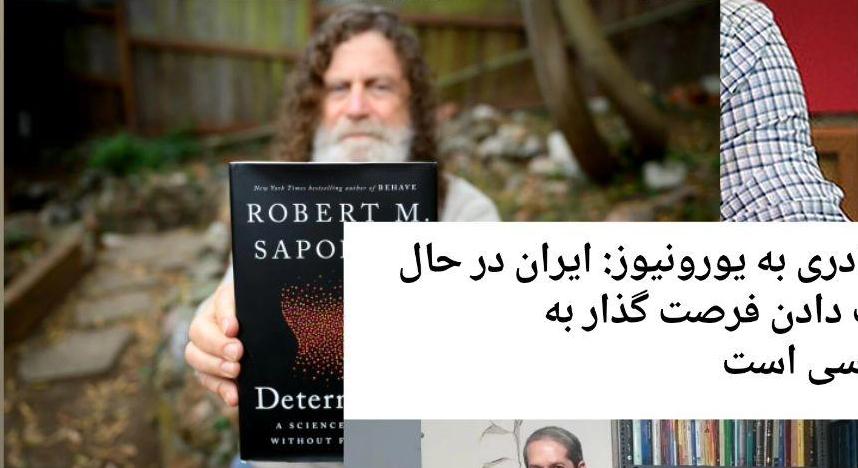
اصلا به سوسياليست ها برای همین می‌گم ارادل و او باش تروريست.

چون از من و از انسان، به عنوان یک موجود دارای اراده آزاد، انسان زدایی می‌کند و اراده آزاد رو انکار می‌کند. و می‌خوان به جای من تصمیم بگیرند.

اراده آزاد انسان رو که انکار می‌کند عملا این همه مخلوقات تکنولوژی و هنر و اندیشه توسط انسان رو در طول اراده خدا انکار می‌کند.

و نهايتا، برآتون واضح شده که چرا خدا را انکار می‌کند. و دروغ و هر وسیله اي برای هدفشان توجيه دارد.

واکثرهم لا يعقلون **دقیقا** اینجا مصدق داره. انکار کنندگان واقعیت، کسانی که اکثرشان نمی‌اندیشند.



حاتم قادری به یورونیوز: ایران در حال
از دست دادن فرصت گذار به
دموکراسی است



واضح شد که چرا من با هیچ
سوسیالیستی در هیچ سایز و
ابعادی، هم تیمی نیستم؟

Yes

No

برای اینکه به این نتایج برسم ببینید
چه گستره ای رو باید ورود می کردم
طی سال ها

از هایلایت های مغز گرفته تا
ژئوپلیتیک و اقتصاد و اقتصاد سیاسی
و سیاست و نوروساینس و روانشناسی
و تاریخ و هنر و ادبیات و ...

دین غول مرحله آخر اندیشه است
و گرنه زبان باز کردن از دین، فقط
حقیقت رو خراب می کنه.

عقل سليم برای بازگشت به خدا
کافیست. فقط از عقل سليم استفاده
کنیم کفايت می کنه. نیاز به معجزه ای
جز از جنس کتاب و دانش نیست.

۲۸ مرداد ۱۳۳۲

چه کودتا باشه چه نباشه
آمریکا چه شیطان باشه چه نباشه که
شیطان بزرگ هست و چقدر از این شیطان
تونستم یاد بگیرم!

واقعاً باید تعطیل رسمی می‌شد.

چون از
خدا آزادی خانواده میهند

حداقل خدا و میهن رو حفظ کرد. یعنی
دین و تمامیت ارضی ایران از دست حزب
توده و شوروی در امان ماندند.

همین که مصدق رو لعنت نمی‌کنیم
ارفاق بزرگی هست که بهش می‌کنیم.

اگه براتون خووندن این چیزا عجیبه

طبعیه، باور نمیکنید که در ۱۴ قرن اخیر اینا
جدید هستند. وقتی یه چیزی جدیده، معلومه گیج
کننده و شوکه کننده است.

اونم در مورد مناقشه برانگیز ترین مفهوم به نام
دین.

کسی چنین روایتی ننوشته بوده، خودمم هنوز
حتی نرسیدم پاکنویس کنم. ممکنه تیکه های
مشابه رو پراکنده دیده باشین، ولی این نخ تسبیح
بین همه اینا، جدیده. اثبات ها هم جدیده، صورت
مسئله ها و پاسخ ها هم جدید هستند.

شبیه ترینشون این بوده در تاریخ سعی کردند
بگن دین با آزادی تناقض نداره. ولی من اصلا
اپروچم جدیده، من او مدم ببینم آزادی چیست و
فرمال سیستم براش بنویسم، دیدم اصلا دین
برای آزادیه، نه اینکه با آزادی منافات نداره، اصلا
دین برای آزادی او مده! الان صورت مسئله من
اینه که مفهوم خدا و آزادی چقدر در هم تنیدگی
دارند حتی. گرچه این یه تلاش پوچه، چون
مفهوم خدا حتی غیر قابل تصوره و ما فقط
نشونه هاش رو میبینیم. همین.

Ask me a question

چرا موافق زن زندگی آزادی
نیستی؟

چون با تفکیک مسئله انسان به جنسیت
مخالفم، مسئله حقوق مالکیت خصوصیه و
مالکیت انسان بر بدن خودش، زن و مرد نداره.

چون ریشه این شعار سوسیالیستیه

چون از زبان کمونیست تروپریست اعظم
عبدالله اوجالان در او مده

من یه خط قرمز گنده با هر نوعی از
کالکتیویسم کشیدم یکیشونم کمونیست ها و
سوسیالیست ها هستن

تقوای یک سیاست مدار رو از
مقایسه اندازه دولتش موقع
تحویل میشه فهمید.

هرچی دولتی که تحویل می‌ده،
کوچکتر از دولتی باشه که تحویل
گرفته، با تقوا تره.

اینم قاب کنید بزنید به دیوار

قانون باید

وضع شود

کشف شود

آیت الله جوادی آملی: ۸۰

درصد مردم با وام و ربا به سر میبرند/ باید برای اقتصاد ربوی فکری شود

آخوندهای اسم و رسم دار، هر کدام بخشی از حقیقت رو یافتند اما در مجموع به دلیل سواد پایین عمومی، خروجی سازگاری نداشتند.

آیت الله العظمی عبدالله جوادی آملی ظهر پنجمینه در دیدار رئیس مجلس شورای اسلامی اظهار داشت: اولین مسئله‌ای که مجلس باید به آن اهتمام داشته باشد موقعیت شناسی است و نمایندگان باید نسبت به جایگاه خود واقف باشند که وظیفه مجلس قانون شناسی است نه قانون گذاری، چراکه قانون گذاری فقط از سوی خداوند انجام می‌شود.

وی با بیان اینکه مجلس صراط نیست بلکه سراج است، تصریح کرد: وقتی خداوند همه چیز را آفریده است، فکر بیگانه بشر چگونه می‌تواند قانون وضع کند؟

۸۴ درصد شما با جوادی آملی موافقید.
منم با ۸۴ درصد شما موافقم، ۱۶ درصدتون هم نمی‌دونید هنوز میل درونی به کنترل گری و کمونیسم دارید.



هایک، توسعه و بهبود قوانین رو حاصل پروسه اکتشاف می دونه، جایی که عرف و سنت ها به صورت تدریجی تکامل پیدا می کنند و تبدیل به قانون می شوند. نقش قضات در این پروسه کشف حیاتی است.

در این پروسه ابتدا باید اصول عمومی جهان شمول تری رو اول پیدا کرد، نظم های خود جوش رو یافت و از دل اون ها قانون رو استخراج کرد.

هایک از نظم خودجوش زیاد استفاده می‌کنه. در واقع یکی از ایده‌های محوری او در توضیح نظام قیمت‌های نسبی در یک بازار آزاده.

من ادعا می‌کنم که نظم خودجوشی که هایک ازش می‌گه، همان حفره گمشده‌ای هست که گودل در قضایای ناتمامیت خودش می‌گه.

در واقع این نظم خودجوش، چیزی از جنس consciousness یا خودآگاهی داره، چه در ساحت فردی و چه در ساحت‌های جمعی. هیچ کنترلی روی آن نیست، هیچ تعریف واضح و روشنی ندارد. اما وجود دارد.

در واقع هایک خیلی سعی کرده از مفاهیم دین و فلسفه ذهن فرار کند، تا خاطره تاریخی دین در دوران قرون وسطی باعث مقاومت در برابر ایده هایش نشود.

اما وجود مفهوم نظم خودجوش به خودی خود یعنی، جهان، منحصرا به ماده نیست و ذاتا با ایده‌های ماتریالیستی سوسيالیست‌ها در تضاد جدی است.

در هایلایت های قبلی گفتم که

ندانم گراها، خداباوران خجالتی هستند.

خداباوری چنان بد انگاشته شده که فیلسوفی چون هایک می‌داند ماجرا چیست ولی ترجیح می‌دهد از آن با لفظ ندانم گرایی پرهیز کند.

بر خلاف آئیست ها که ندانم‌گرا نیستند، منکر خدا هستند.

شاید هایک واقعا هم نمی‌دانست ولی من شفاف می‌نویسم:

هایک به چیزی معتقد بود که نمی‌تواند آن را وصف یا تعریف کند و آن چیزی نیست جز نظم خودجوش.

کسی که به نظم خودجوش معتقد است، علاوه خداباور است. چون در مفهوم خدا هم او خالق چیزهایی هست که نه می‌دانیم چیست و نه می‌دانیم چگونه، و نه می‌دانیم خود خالق کیست.

تمام این ها در مفهوم نظم خودجوش هایک وجود دارد.



فیلسوفان آزادی، تمام تلاششان را کردند که نشان دهند آزادی، بدون استفاده از مفاهیم دینی، قابل بیان است.

احتمالا هم حافظه تاریخی قرون وسطی و فساد کلیسا در این ذهنیت تاثیر گذار بوده است.

اما کورت گودل کاری کرد که جنت خواه با برقراری پلی بین قضایای ناتمامیت گودل و تلاش های فلاسفه آزادی، ادعا کند که مفهوم دین و آزادی، جدایی ناپذیر هستند.

بدون شناخت تفکرات فلسفه غربی در مورد آزادی، غیر ممکن است از تفکرات فلسفه شرقی به معنای دین بررسید.

غربی‌ها در تلاش برای تبیین آزادی بدون استفاده از مفهوم دین، تلاش سترگی داشتند در حالی که در شرق، مفاهیم بندگی به جای آزادی، زمینی شدند.

برای همین در شرق عملاً مسیر بندگی را رفتند و در غرب مسیر آزادی.

تفسیر دینی شرقی نهایتاً به بندگی دولت ختم شدند و تفاسیر غربی به عدم بندگی دولت. اما اولی‌ها چیزی دارند که دومی‌ها به شدت به دنبالش هستند، دومی‌ها به چیزهایی رسیدند که اولی‌ها از حسادت زیر بار آن نمی‌روند.

حتی تفاسیر اسپینوزایی از خدا
هم پاسخگوی مباحث نظم
خودجوش نیست.

به لحاظ روش شناسی فرق بین روتبارد و میزس و هایک هست.

روتبارد، عالی ترین شکل آزادی رو مطرح می کنه و به لحاظ روش شناسی یک تومیست حساب می شه.

اصل داستان اینه که این عالی ترین شکل آزادی که روتبارد مطرح می کنه از دید دیگران شاید ترسناک و غیرممکن باشه.

من با همان مدل روش شناسی می گم که روتبارد آجر چینی کرده و دیواری ساخته که با یک اشاره انگشت فرو می ریزه. اما چیزی که جنت خواه به کار روتبارد اضافه می کنه، حکم سیمان بین این آجرها رو دارد.

اون رو از حالت ترسناک و غیرممکن بودن و غیر اجرایی بودن خارج می کنه و مستحکمش می کنه.

«من مخالف دولت و در نتیجه مخالف سیاستام. اگر فردا دولت و سیاست ناپدید می‌شد، کسی را شادتر از من نمی‌یافتید. بنابراین، هرچه تعداد افراد کمتری در هر انتخاباتی رأی دهند، بهتر است. هرچه آراء کمتر باشد، احساسات ضدسیاسی در سراسر کشور آشکارتر می‌گردد و انکار ضمنی کل نظام سیاسی بیشتر می‌شود. این واقعیت که تنها ۳۸ درصد از واجدین شرایط در انتخابات ۱۹۷۴ رأی دادند - پایین‌ترین درصد رأی در سه دهه‌ی گذشته - یکی از دلگرم‌کننده‌ترین نتایج انتخابات است. تصادفی نیست که همه‌ی سیاستمداران از رئیس‌جمهور به پایین به رأی دهنده‌گان التماس می‌کنند... «ما برایمان مهم نیست که به چه کسی رأی می‌دهید، ولی شما را به خدا قسم رأی دهید!» هرچه رأی کمتر باشد، ادعای «حاکمیت مردمی» از سوی پیروز انتخابات مصحک‌تر می‌شود..»

مورای روتبارد، انتخابات و سیاست (مصاحبه)

با تک تک این کلمات روتبارد موافقم.

من رأی ندادم و اعلام هم نکردم که سوءتفاهم نشه، من رأی ندادم چون با نظام مخالفم یا براندازم یا چی. چون اینطور نیست. من رأی ندادم چون با ذات دولت و سیاست مخالفم. اگر در آمریکا هم بودم و یک آمریکایی بودم رأی نمی‌دادم.

رأی ندادن من بر اساس اصول سه
گانه دین یعنی توحید، نبوت و معاد
هست.

چون در دیدگاه من، ماهیت دولت،
شیطان است و افزایش گناهان فردی
باعث فربه شدن دولت می‌شه.
و امید بستن به شیطان برای تغییر
وضع زندگی، یعنی امید بستن به
دولت، خلاف اصول دین است.

حالا در این بین، به کسی که کمتر
شیطان به نظر می‌اد، دلیل کافی برای
رأی دادن نیست.

من روزی رأی خواهم داد که شعار
یک کاندیدا، کوچک شدن دولت و
رویای کاندیدا، نابودی دولت باشد.

تنها سیاستمداری از جانب من، لایق
رأی دادن است که

برنامه واضحی داشته باشد که مثل
موریانه وارد دولت شود و دست
دولت را از زندگی مردم کوتاه کند.

در واقع سیاستمداری باشد که به نفع
مردم یک نفوذی در شیطان دولت
باشد. از درون دولت را مثل موریانه
پوک کند و چراغ ها را خاموش کند
و درب دولت را برای همیشه ببندد.

آرزومندی من از یک دولت برای بهبود زندگی
من، مشابه آرزومندی من از شیطان برای
رستگاری من است.

من به صورت اصولی با امر سیاست مخالفم.

آزادی هیچ فرقی با رستگاری دین ندارد

آن که با تقوا تر است که بیشتر زمینه ساز آزادی باشد.

هرکس کمتر نقض عهد کند یا دیگران را به بندگی نگیرد و یا وادار به بندگی غیر خدا نکند، در باقی استوری ها ثابت کردم که ضرورت دولت را کمتر کرده و او را لاغرتر و نحیف تر می کند.

شیطان همیشه هست چرا که دولت هست. شیطان همیشه ما را فریب می دهد که گناه کنیم که دولت فربه تر شود (یعنی خود شیطان فربه تر شود)

نتیجتا آن که با تقوا تر است، نه تنها زمینه ساز آزادی دنیوی است، در آخرت هم رستگار می شود.

روتبارد در ارتباط با آزادی چیزهایی می‌گوید که در عمل بیشتر از آن که اجرایی باشد، یک مسیر به سمت یک آرمان است.

اما روتبارد نگفت که نگاهش به آزادی شبیه دین است و عملاً تا ظهور منجی غیر ممکن است.

در واقع لیبرتارینیسم، نیازمند تقواست. هرکس با تقواتر است، لیبرتارین تر است.

اما برنامه عملی متمرکزی برای لیبرتارین شدن وجود ندارد.

لیبرتارینیسم، بدون ۳ اصل دین، یا کارگزار شیطان است، یا یک توهمندی بیش نیست.

اگر سهم دولت در اقتصاد کشور، کمتر از ۱۰ درصد بود

احتمالاً سال ۵۷ انقلاب نمی‌شد

و اگر امروز هم سهم آن به کمتر از ۱۰ درصد برسد، هیچ گاه انقلاب نخواهد شد.

دین به عنوان یک دارایی برای یادآوری نکات حفظ آزادی کلیدی است. اما دین نباید با دولت همدست شود.

ضعف درک دقیق از مفهوم آزادی منجر به این شد که دولت بزرگ قبل از ۵۷ عملاً حفظ شود. چون فقیهان آن دوران هم معنای آزادی را درک نکردند، فکر کردند با تسلط بر دولت، شیطان را خواهند راند و خود یک دولت مدافع آزادی را پدید می‌آورند. حال آنکه خود مفهوم دولت شیطان است و آن‌ها باید افسار دولت را می‌کشیدند نه آن که با دولت یکی شوند.

آن ها، از سواد کم و از اندیشه ضعیف که
الزاماً مقصراً آن هم نیستند

نمی‌دانستند که
مفهوم دولت خود شیطان است.

ظرف دولت همان ظرف شیطان است و
شما هر آنچه داخل این ظرف بريزيد،
شكل ظرف را عوض نمی‌کند. بلکه
محتويات ظرف، به وجود ظرف که
شیطان است رسمیت می‌دهند.

نتیجتاً کسی که شیفتگی خدمت را دارد،
خدمت را نباید در داخل ظرف شیطان جست
و جو کند. چون خودش جزیی از شیطان
می‌شود و خروجی آن، این می‌شود که ملت،
به دنبال شیطان خدمتگزارتر می‌رود. شیطان
خدمتگزار هم کسی نیست جز او که
شهروندان را به بندگی غیر خدا سوق می‌دهد
و اجبار می‌کند.

نهاد دین باید دائما در حال محافظت شهروندان از شیطان دولت باشد.

نتیجتا خود نمی‌تواند جزیی از شیطان شود
پا با شیطان دولت خودش را پکی کند.

نهاد دین دائماً باید هشدار دهد که هرچقدر بیشتر گناه (نقض حقوق مالکیت خصوصی و نقض عهد و پیمان و قرارداد) کنید، دارید شیطان دولت را فربه تر می‌کنید و نیاز بشر را به شیطان بیشتر می‌کنید.

دولت بزرگ نهايٰتا منجر به کاهش آزادی و
کاهش ويژگی الهی خالق بودن جامعه شده و
جامعه فقير تر می شود.

در واقع گناهان شما، هم در دنیا آثار
دنیوی دارد و زندگی شما را بدتر می‌کند
(ضرورت فربه شدن دولت و توسعه فقر)

و هم در آخرت در روز حساب باید جواب
خود خدا را بدهید.

نهاد دین دائم باید این هشدار را بدهد.

در جایی که خود شیطان دولت، بخواهد
زیاده خواهی کند هم نهاد دین است که
می‌تواند با همراهی عمومی، ترمذ دولت را
بکشد و رام کند و دوباره هرکس به محل
خودش بازگردد.

نه اینکه نهاد دین، ترمذ دولت یاغی را بکشد
و خود عنان امور دولت (شیطان) را به
دست بگیرد.

هانا آرنت می‌گوید انتخاب بین بد و بدتر باعث می‌شود که بدی‌های گزینه بد را فراموش کنیم و به او فرصت بدتر شدن هم بدهیم.

اما هانا آرنت اساساً از پایه این خطای داشت که فکر می‌کرد گزینه خوب وجود دارد. گزینه خوب برای وارد شدن به ظرف شیطان؟

سوال مطرح شده این است که دقیقاً چه زمانی بوده که شما به یک گزینه در یک انتخابات بگویید گزینه خوب؟ این گزینه خوب اساساً وجود ندارد و نتیجتاً این جمله هانا آرنت از پایه غلط است.

اساساً در یک ماهیت شیطانی به نام دولت، همه گزینه‌ها بد هستند.

دقیقا در کدام انتخابات در سراسر جهان
در تاریخ
یک گزینه گزینه خوب بوده

و شهروندان، نگفته اند که مجبوریم بین
بد و بدتر رأی بدهیم؟

من پیدا نکردم. شاید کسی پیدا کرده.

👉 بدتر از آن خود دموکراسی است
دموکراسی موجب آن می‌شود که گزینه های
بد در رقابت برای یک موقعیت شیطانی،
شعارهایی دهند که دروغ است و این دروغ
بودن با ماهیت شیطان بودن موقعیتی که
طلب آن را می‌کنند همسوست.

дмоکراسی فقط یک شیوه تصمیم
گیری برای حل امور مشاع است.
дмоکراسی یک شیوه مشروع برای
انتخاب شیطان نیست.

دموکراسی در انتخاب سیاستمداران برای نقض مالکیت خصوصی دیگران، مشروعیت نمی‌آورد.

حال اگر انتخابی باشد بین دو نفر که هردو می‌خواهند به سبک و شیوه خودشان، مالکیت خصوصی عده‌ای را علیه عده‌ای دیگر، نقض کنند (مثلاً مالیات از کسی بگیرند بدنهند به دیگری) یا سیاست خارجی ای اتخاذ کنند که مالکیت خصوصی عده‌ای را نقض می‌کند و به عده‌ای دیگر فایده می‌رساند

این انتخاب و این دموکراسی، همدستی با شیطان است.

به هر حال فکر می‌کنم خیلی واضحه که

برای آزادی
دموکراسی نه شرط لازم است و نه
شرط کافی.

چون دموکراسی فقط یک شیوه تصمیم
گیری برای امور مشاع است.

من ربط دموکراسی و آزادی رو نفهمیدم.
شاید بقیه فهمیدند به ما هم بگن.

بنابراین من نه دموکراسی خواهم نه
جمهوری خواه.
من آزادی خواهم.